



آیت الله قرهی: غضب از آتش و هم جنس شیطان است/ غضب باید تحت سیطره عقل باشد

آیت الله قرهی گفت: انسان باید برای خدا غضب کند و آن قدر جلو برود که حتی کشته هم بشود. وقتی هم که اسیر می‌شود، محکم و استوار بایستد. مانند شهید بزرگوار، محسن حججی.

آیت الله قرهی گفت: انسان باید برای خدا غضب کند و آن قدر جلو برود که حتی کشته هم بشود. وقتی هم که اسیر می‌شود، محکم و استوار بایستد. مانند شهید بزرگوار، محسن حججی.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و هشتاد و هفتمین جلسه درس اخلاق آیت الله قرهی با موضوع ردائیل و فضائل قوه غضب، در تاریخ ۲۳/۰۵/۹۶ در محل مهدیه القائم المنتظر (عج) برگزار شد.

در مرقومه ذیل مشروح بیانات نورانی معظم له، برای علاقمندان به رشته تحریر در آمده است:

پادزهری، برای زهرمهلك گناهان و بداء در ظهور!

قبل از شروع بحث نکته ای را بیان کنم و آن، این که دعا را کم نگیرید، $\text{إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ}$ ؛ وقتی دعا بیان می‌شود، آمین ها را بلند بگویید، خیلی اثر دارد. به خصوص وقتی راجع به فرج آقا و مولایمان دعا می‌شود، جدی اگر کسی با اخلاص دعا کند و با اخلاص، آمین بگوید، بداء برداشته می‌شود. چون به هر حال به واسطه ی گناه و اعمال زشت ما، امکان بداء در فرج آن حضرت هست، اما وقتی آمین ها را بلند و با اخلاص گفتید، این دعا که $\text{يَرُدُّ الْقَضَاءَ}$ ؛ هست، اثر می‌گذارد. آن اعمال زشت ما که یحتمل بداء برای ظهور وجود آورد، این آمین ها و دعاها از روی اخلاص و با تمام وجود بیان کردن، پادزهری برای آن زهرمهلكی است که به واسطه ی گناهان ما سبب بداء شده است.

لذا وقتی دعا می‌کنیم، آمین را جدی بگیریم، این آمین ها اثر دارد. اگر انسان با اعتقاد کامل و با اخلاص از عزوجل درخواست کند، عزوجل مرحمت کرده و دعا را مستجاب می‌کند.

بینید من چقدر تأکید دارم که دعای سلامتی آقا جان را هر ساعت بخوانید، شما هم واقعاً این مطلب را جدی بگیرید. اوایل ساعت و تلفن همراهمان را تنظیم می‌کنیم، اما بعد از مدتی بدنمان خودش تنظیم می‌شود و سر ساعت پادمان می‌افتد.

خیلی جالب است که در این دعای سلامتی، ما از خدا درخواست می‌کنیم، اللهم كن لوليک ؛ خدایا تو باش برای ولیّ من، آن ولیّ من، الحسن ؛ الحسن و المهدي ؛ المهدی است، $\text{ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً}$ ؛ از حضرتش می‌خواهیم که تو سرپرستش باش، تو حافظش باش، تو به عنوان پیشوایش در امور باش، تو یاریش کن تا بتواند قائد کلّ عالم باشد، تو دلیل و برهان برای او باش، او عین الله الناظره است، تو چشم بینای او باش.

من و شما از خدا می‌خواهیم. سؤال: آیا خود خدا نمی‌تواند؟ جواب: لا شک و لا ریب که پروردگار عالم می‌تواند، اما می‌خواهد من و شما بخاهیم.

لذا حسب روایات شریفه و آنچه انسان در حالات اولیاء و عرفا سیر می‌کند، به نظر می‌رسد که آنچه از ذوالجلال و الاکرام تبیین شده، این است که حضرت حق دوست دارد که بنده هایش بخوانند، ادعونی استجب لکم ؛ لذا در دعا، غفلت نکنیم و آن را جدی بگیریم.

آن مرد الهی و عظیم الشان، علامه ی عسگری، مجلس روضه می‌داشتند، یکی از آقایان دیر رسید و دیگر به دعاهایش رسید. گفت: آقا ما دیر رسیدیم. ایشان مزاح کردند و فرمودند: اتفاقاً می‌گویند به ته دیگش رسیدیم، همین است؛ چون اصل، دعاست.

حالا می‌زنیم بعضی موقع دعا بلند می‌زنیم؛ شوند می‌زنیم؛ روند و فکر می‌زنیم؛ کنند مطلب را گرفتیم، روضه را گوش دادیم، دیگر دعا چیزی نیست که بنشینیم. البته گاهی کسی قراری دارد و عجله دارد که در جایی حاضر شود و خلف وعده، درست نیست و باید برود. اما دعا را جدی بگیریم، خدا می‌زنیم؛ خواهد حتی برای جنتش، آن عین الله الناظره هم من و تو دعا کنیم و از او بخواهیم، لا اله الا الله؛ اللهم کن لوليک؛ پس این مطلب، خیلی مهم است. اتفاقاً مبنای عقلی و نقلی دارد و بحثش مفصل است که در این می‌زنیم؛ جا، در همین حد کفایت می‌زنیم؛ کند.

بی‌زنیم؛ باکی و غضب غیر عقلایی، به هلاکت و یا ترس می‌زنیم؛ رسد

بیان کردیم: اگر قوه می‌زنیم؛ غضب تحت سیطره می‌زنیم؛ عقل قرار گرفت و آن ناظم القوا و مبصر، بر او فرمان داد؛ دیگر نامش در روایات، شجاعت است و غضب نیست. اما اگر این قوه می‌زنیم؛ غضب، یله و رها شد، تهوّر نام دارد و دیگر بی‌زنیم؛ عقلی محض است و رشدی برای انسان به وجود نمی‌زنیم؛ آورد و در آخر هم او را به هلاکت می‌زنیم؛ اندازد.

اما اگر کسی قوه می‌زنیم؛ غضب نداشت، گرفتار جبن و ترس است. البته این مطلب بدان معنا نیست که این قوه در وجود انسان نیست، بلکه آن می‌زنیم؛ جا هم یک دلیل دارد و آن، این است که وقتی این قوه می‌زنیم؛ غضب تحت سیطره می‌زنیم؛ قوه می‌زنیم؛ عقل الهی (همان عقل بما هو عقل که لا عقل ما عبد به الرحمن؛ است، نه آن عقلی که دیگران به ظاهر اسم آن را عقل می‌زنیم؛ گذارند، اما به قول قرآن، مولی می‌زنیم؛ الموالی و معصومین، مکر است) قرار نگرفت، در آخر به ترس کشیده می‌زنیم؛ شود.

به عنوان مثال معاویه می‌زنیم؛ ای که مگار است و به صورت ظاهر مبارزه هم می‌زنیم؛ کند، وقتی با امیرالمؤمنین تک به تک می‌زنیم؛ شود، ترس او را فرامی‌زنیم؛ گیرد. یعنی حتی آن تهوّر، در جایی امکان دارد انسان را به ترس بیاندازد. معاویه، به صورت ظاهر شجاع است و شجاعتش هم در باب تهوّر رفته و بی‌زنیم؛ پاک شده است، اما وقتی در مقابل مولی می‌زنیم؛ الموالی قرار می‌زنیم؛ گیرد، از ترس جانش، کشف عورت می‌زنیم؛ کند که کشته نشود. پس می‌زنیم؛ بینید که تهوّر امکان آوردن جبن را هم دارد.

اما آن غضبی - که بیان کردیم اسمش دیگر غضب نیست و شجاعت است - که تحت سیطره می‌زنیم؛ عقل الهی است، وقتی در اوج غضب هم هست، تا مولا به او بگوید: قف، بایست، می‌زنیم؛ ایستد. نمونه می‌زنیم؛ اش را مالک اشتر بیان کردیم.

اما سؤال این است: اگر کسی این شجاعت را آرام آرام در حال تهوّر قرار داد، حال او چه حالی است؟ بعضی از بزرگان و اعظم بیان می‌زنیم؛ فرمایند: نفس امّاره بر وجود او غلبه پیدا کرده و لذا چون تحت سیطره می‌زنیم؛ نفس قرار گرفته، خصوصیت نفس امّاره این است که انسان را به هلاکت می‌زنیم؛ رساند. در حالی که خصوصیت نفس مطمئنه این است که انسان را به قرب پروردگار عالم می‌زنیم؛ رساند، پروردگار عالم به او خطاب می‌زنیم؛ کند: لا رجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی؛ آن می‌زنیم؛ قدر او را بالا و بالا می‌زنیم؛ برد، تا جایی که او و خداست.

لذا وقتی انسان تحت سیطره می‌زنیم؛ نفس امّاره قرار گرفت، کشته هم می‌زنیم؛ شود، اما بیخود و بی‌زنیم؛ جهت. البته بعضی مواقع جبن برای او می‌زنیم؛ آورد، مانند معاویه، برخی مواقع هم به هلاکت می‌زنیم؛ رساند. هر چند که هر دو هم هلاکت است و باید بدانید که خود ترس هم نوعی هلاکت است، لا خوف اخو الموت؛ ترس، برادر مرگ است. همان می‌زنیم؛ طور که در اصطلاحات روانکاوی هم بیان می‌زنیم؛ شود که آن می‌زنیم؛ ها که می‌زنیم؛ ترسند، چند بار می‌زنیم؛ میرند، مدام می‌زنیم؛ میرند و زنده می‌زنیم؛ شوند؛ چون می‌زنیم؛ ترسد. مرگ یک بار تمام است، اما آن کسی که می‌زنیم؛ ترسد، دائم در حال مرگ است و این خصوصیت ترس است. پس خود این هم یک نوع هلاکت است.

آن مرد الهی و عظیم می‌زنیم؛ الشأن، صاحب کتاب کلمات المکنونه، ملا محسن فیض کاشانی (اعلی الله مقامه الشریف) به زیبایی تبیین می‌زنیم؛ فرمایند: لا نفسیه اصلب من الصلّد کما قال مولی می‌زنیم؛ الموالی، علی می‌زنیم؛ بن می‌زنیم؛ ابی می‌زنیم؛ طالب و لکن هو فی هلاکته؛ این می‌زنیم؛ قدر قلبش، سخت و سنگین می‌زنیم؛ شود که دیگر هیچ چیزی متوجه نمی‌زنیم؛ شود و خود را در هلاکت می‌زنیم؛ اندازد.

جهادگر مؤمن و کنترل در اوج غضب!

مؤمن، خودش مانند کوه مقاوم است، كجبل الراسخ؛ اما هیچ موقع قلبش، سخت و سنگ نمی‌شود. امیرمؤمنان است، یعنی اوّل کسی که خود مؤمن است و در اوج ایمان است و بالاترین مؤمن است. جورج جرداق مسیحی می‌گفت: اگر یک کتاب در مورد عواطف، قلب رئوف، یتیم‌نوازی و محبت‌های امیرالمؤمنین بنویسید و به شخصی بدهید تا این را بخواند و بپرسید: شخصیت این آقا را چگونه می‌بینید؟ می‌گوید: بعید است در عمرش، شمشیر دیده باشد، چه برسد بخواهد شمشیر به دست بگیرد.

اما از آن طرف بیان می‌کند: اگر راجع به مجاهدت و جهادهای مولی‌الموالی، کتاب بنویسی، به کسی بدهی بخواند و بپرسی این شخص را چگونه می‌بینی؟ می‌گوید: بعید می‌دانم اصلاً قلبی داشته باشد که محبت کند.

لذا وجود مؤمن کجبل الراسخ هست، ولی قلبش، رئوف است و تحت سیطره و پروردگار عالم است. هر چه پروردگار عالم بگوید، از همان جا هم اتفاقاً دستور می‌دهد که هم خوب می‌جنگد، هم خوب عبادت می‌کند و هم در اوج غضب، اگر گفتند: بایست، بلافاصله می‌ایستد. چون خیلی‌ها هستند که نمی‌توانند در اوج غضب، خودشان را کنترل کنند و خیلی سخت است.

در غضب کردن، شتاب نکنید تا عادت نشود

در جلد پانزدهم وسائل الشیعه هست که امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) فرمودند: مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرضه داشت: یا رسول الله علمنی، چیزی یادم بده. فقال النبی اذهب فلا تغضب، برو، هیچ موقع غضب نکن. را بر سر & لا؛ آورد، یعنی پس تحقیقاً همیشه این‌گونه باش. من بارها بیان کردم: در نوع بیان حضرات معصومین، نکته نهفته شده است. & لا؛ تغضب؛ پس هیچ موقع غضب نکن، برو و همین جمله برای تو بس است. چون وقتی بعضی در اوج غضب قرار می‌گیرند، دیگر نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند.

مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: & لا؛ تَسْرِعَنَّ إِلَى الغَضَبِ؛ قَتَسَلَّطَ عَلَيْكَ بِالْعَادَةِ؛ هرگز در خشم گرفتن شتاب نکن و سرعت نده.

نکته ای در & لا؛ فَأَلْهَمَهَا فجورها و تقواها؛ هست که ملاّصدرای عظیم‌الشأن براساس روایتی، آن را توضیح دادند و گفتند: خصلتی از شیطان در وجود انسان هست و آن هم یک نوع خصلت جنسی است، نه صفاتی. تمام وجود شیطان از آتش است و در آن فجور که پروردگار عالم در انسان قرار داده، آتش هم هست. لذا می‌گویند: گاهی که انسان غضب می‌کند، آتش می‌گیرد، گر می‌گیرد، چشمانش خونی می‌شود و ... همان آتش است.

حضرت می‌فرمایند: در خشم گرفتن، سرعت نده و مواظبت کن. آن را یله و رها نکن. چون به صورت عادت بر تو مسلط می‌شود. کسی که دائم خشم می‌کند و از کوچکترین چیزی، به خشم می‌آید، دیگر نمی‌تواند بر غضب خود مسلط شود و به صورت عادت برای او درمی‌آید.

شاید کسی که به خشم درمی‌آید، بگوید: حقّ با من است. اما باید بداند که اتفاقاً انسان در مواردی خشم می‌کند که حقّ با اوست (البته گاهی که خشم به صورت عادت برای او درآمده، وقتی حقّ هم برای او نباشد، خشم می‌کند و غضبناک می‌شود). لذا می‌گویند: در همین جا که به ظاهر حقّ با توست، خشم را کنترل کن. نو: حقّ با من بود و باید عصبانی می‌شدم. اگر این‌جا که حقّ با تو بود، توانستی کنترل کنی، مهم است. چون اگر در مورد هر چیزی به سرعت غضبناک شویم، برایمان عادت می‌شود و دیگر نمی‌توانیم خودمان را کنترل کنیم و با کوچکترین مطلبی، از کوره درمی‌رویم.

لذا حضرت می‌فرمایند: در غضب کردن مراقب باش تا تبدیل به عادت نشود. اگر عادت شود، بیچاره هستی.

غضب، از آتش و هم جنس شیطان است

وجود مقدّس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه عليه) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل می‌کند؛ zwnj که حضرت فرمودند: دلیری در این است که موقعی که شما خشمگین می‌zwnj؛ شوید و به واسطه zwnj؛ ی این شدّت غضب، چهره zwnj؛ تان سرخ شده، موهائیتان به لرزه درمی‌آید؛ zwnj؛ بتوانید خودتان را کنترل کنید.

ذیل این روایت ملاصدرا می‌zwnj؛ گوید: معلوم می‌zwnj؛ شود که غضب، آتش است و در انسان وجود دارد.

در نهج zwnj؛ الفصاحه هست که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمودند: «؛ أَلَا وَإِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ »؛. «؛ جمره »؛؛ تکه zwnj؛ های آتش است که بر سر گرزها می‌zwnj؛ گذاشتند و در جنگ zwnj؛ ها پرتاب می‌zwnj؛ کردند. بدانید غضب، پاره zwnj؛ ی آتشی است که در قلب بنی‌آدم وجود دارد. «؛ أَمَّا رَأَيْتُمْ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَانْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ »؛؛ مگر نمی‌zwnj؛ بینید (همزه استفهامیه بر سر «؛ ما »؛؛ یعنی لا شک و لا ریب که حقیقتاً این zwnj؛ گونه هست) به حقیقت موقع غضب، چشمانشان سرخ می‌zwnj؛ شود و رگ zwnj؛ های گردنشان باد می‌zwnj؛ کند. «؛ فَمَنْ أَحْسَسَ يَشَى مِنْ ذَلِكَ فَلْيَلْصَقْ بِالْأَرْضِ »؛ هر کسی چنین احساسی پیدا کرد، بر روی زمین بنشیند.

بحث ما چیز دیگری است، امّا حضرت در این zwnj؛ جا دستورالعملی می‌zwnj؛ دهند و آن این که می‌zwnj؛ فرمایند: اگر غضبناک شدید و در حال ایستاده هستید، به طرف دیگری بروید و بنشینید. یک مطلب هم که وضو گرفتن است که در جلسه zwnj؛ ی گذشته بیان کردیم. امّا مطلب دیگری هم که بسیار عجیب اثر دارد، صلوات فرستادن است. قدیمی zwnj؛ های ما این مطلب را زیاد به کار می‌zwnj؛ بردند و می‌zwnj؛ گفتند: صلوات بفرستید، تمام شود که شاید بعضی zwnj؛ ها هم بگویند: حالا چه وقت صلوات فرستادن هست، می‌zwnj؛ خواهم حرفم را بزنم و ...! در حالی که این مطلب در باب روایات هم بیان شده است و بسیار اثرگذار است.

لذا معلوم می‌zwnj؛ شود که غضب از نفس امّاره است و این نفس امّاره انسان را بدبخت و بیچاره کرده و به هلاکت می‌zwnj؛ اندازد. من وامثال من که هنوز به نفس مطمئنّه نرسیدیم، اگر غضب در اختیار نفس مطمئنّه باشد، شجاعت است. امّا ما غضب کردیم، بدانیم که از نفس امّاره است. شیطان هم که هم جنس خودش، آتش، را می‌zwnj؛ بیند، خیلی خوشش می‌zwnj؛ آید.

اتّفاقاً شیطان وقتی به ابراهیم خلیل رسید، گفت: من در باب ملوک و کسانی که کار در دستشان هست (مانند افرادی که در جایی مدیریتی دارند و ...)، با چیزی از جنس خودم یعنی غضب وارد می‌zwnj؛ شوم، «؛ فسلطهم بالغضب فان الغضب كيدي عظيم »؛؛ من بر این zwnj؛ ها به واسطه zwnj؛ ی همان غضب، مسلّط می‌zwnj؛ شوم و کید بزرگ من برای این zwnj؛ ها، غضب است.

گاهی ما هم در این مطالب گرفتار می‌zwnj؛ شویم. مثلاً پدر در خانه فکر می‌zwnj؛ کند چون ولایت دارد باید غضب کند. لذا این مطلب برای ما و شما هم هستیم. خدای ناکرده بی‌zwnj؛ ادبی و بی‌zwnj؛ تربیتی می‌zwnj؛ کنیم و به همسر و فرزندان حرف زشت می‌zwnj؛ زنیم، چون احساس می‌zwnj؛ کنیم ما مالکشان هستیم و بر آن zwnj؛ ها تسلّط داریم.

انسان الهی و اعضاء و جوارح بی‌zwnj؛ اختیار!!!

لذا غضب از نفس امّاره است و اگر به حرکت دربیاید، انسان را بیچاره می‌zwnj؛ کند. حضرت فرمودند: «؛ أَلَا وَإِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ »؛؛ بدانید غضب، پاره zwnj؛ ی آتشی است که در قلب بنی‌آدم وجود دارد. یعنی حضرت می‌zwnj؛ فرمایند: همه این zwnj؛ گونه هستند، ابن آدم. امّا تسلّط داشتن بر این غضب خیلی مهم است که تا وقتی غضب می‌zwnj؛ آید، انسان، مصداق «؛ و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس »؛؛ شود و غضب خودش را فروخورد و جز برای خدا خشم نکند.

انسان باید برای خدا غضب کند و آن zwnj؛ قدر جلو برود که حتّی کشته هم بشود. وقتی هم که اسیر می‌zwnj؛ شود، محکم و استوار بایستد. مانند شهید بزرگوار، محسن حجّی. البته امثال این شهید زیاد هستند و ما فقط ایشان را دیدیم. به نظر من این داعش ملعون ناراحت است که چرا این فیلم را نشان داد. همه zwnj؛ ی این شهدا این zwnj؛ گونه هستند و با آرامش پیش می‌zwnj؛ روند. البته تا قبلش با خشم با دشمنان خدا می‌zwnj؛ جنگند، امّا

وقتی اسیر می‌شود دیگر آرام است. می‌داند؛ و عند ربه‌م یرزقون؛ خواهد بود. لذا آن کسی که غضبش برای خدا هست، چنین خصوصیتی دارد و غضبش، شجاعت می‌شود.

اما کسانی که الهی نیستند، می‌ترسند. شما نگاه کنید آمریکایی‌ها را گرفتند، چه کار کردند؟ گریه می‌کردند. بعد وقتی به کشورشان رفتند رجز خواندند، بچه‌های سپاه با عظمت ما بیان کردند که اگر رجز بخوانید، فیلمش را نشان می‌دهیم که وقتی شما را گرفته بودیم، گریه می‌کردید. لذا بعد از آن دیگر خفه خون گرفتند.

حالا در جلسات بعد بیان می‌کنیم که چه کنیم این غضب را تحت سیطره می‌عقل ببریم و نسخه‌های آن چیست. چون بنا شد رذائل و فضائل را بیان کنیم. پس معلوم شد اگر غضب تحت سیطره می‌عقل سلیم و الهی قرار بگیرد، شجاعت می‌شود و دیگر به آن، غضب نمی‌گویند. لذا هر چه در روایات، غضب دیدیم، منظور آن جایی است که دیگر تحت سیطره می‌شیطان شده و تهوّر نام دارد. از آن طرف اگر این غضب در وجود انسان نباشد که هست، اما آن را تعطیل کند، دچار جبن و ترس خواهد شد و گرفتار می‌شود. نه تهوّر و نه جبن. نباید افراط و تفریط باشد. آنچه که هست، باید انسان الهی باشد.

خلّص کلام، بدانید اعضاء و جوارح انسان باید در مقابل فرامین الهی بی‌اختیار شود، این‌گونه است که عبدالله می‌شود. عبد همین است، از خودش اختیاری ندارد، هر آنچه اختیار است، تحت تسلّط مولا است. مولا اختیار دارد و او بی‌اختیار است. وقتی شجاعت شد، یعنی اختیار از کف داده و به دست مولا سپرده و هر آنچه مولا بگوید، انجام می‌دهد. در همه می‌مطالب همین‌گونه است، خیلی باید از زبان، چشم، گوش و ... مواظبت کرد. انسان باید تمام اعضاء و جوارح، درون و بیرون را به دست خدا بسپارد، جدی اگر این‌طور شد عبدالله می‌شود، اگر این‌طور بشود، چه می‌شود! خداگواه است اگر هزار مطلب و هزار دشمن تراشی کنند، او آرام است و برای خدا کارش را انجام می‌دهد و جلو می‌رود. خیلی مهم است که انسان بداند و عبد خدا بشود و همه چیز را به خدا بسپارد، چیزی برای خود نخواهد و اوضاع و احوالش الهی می‌شود.

یاد او؛ همه می‌هستی ما

منتها یک راهی هم که دائم تذکار می‌دهم و تکرار می‌کنم و جدی بگیریم عزیزان! خوش به حال کسی که جدی بگیرد و آن این است که انسان خودش را به حضرت حجت (روحی له الفداء) بسپارد. در این دنیا و انفسا، با این نامردی‌هایی که یک عده انجام می‌دهند، امام المسلمین چرا انقدر آرام است؟ با اینکه از خیلی از مسائل ناراحت هست و اگر کسی ناراحت نباشد که انسان نیست، چه برسد به اینکه ایشان نایب امام زمان (روحی له الفداء) هست، اما با همه می‌این مشکلات آرام است.

علیرغم اینکه گاهی ما نگرانیم که چه شد؟ آخرش به کجا می‌رسد و چه خواهد شد؟ و بعضی حواسشان نیست که در دنیا مسائل مختلفی هست و دشمن هم خیلی کار می‌کند، در عراق کار می‌کند و بعضی از روحانیون انقلابی که به ظاهر شیعه هم هستند را به سعودی‌ها نزدیک می‌کند و مطالب دیگر... اما ایشان آموزش را به دست مولا سپرده است.

اینکه من عرض کردم حداقل، هر ساعت یک دعای سلامتی بخوانید، چرا؟ اینکه خودمان را به آقا جان بسپاریم، عبد همین است وقتی آموزش به دست مولا قرار گرفت، مولا هم عنایت می‌کند.

عزیزان من! باور کنیم کسی را جز آقا جان در عالم نداریم، باور کنیم باید دائم، یاد آقا جان باشیم، زیارت آل یس را بخوانید، چقدر زیارت عجیبی است! سلام‌هایی که دارد و در نهایت می‌گوییم: السلام علیک بجوامع السلام، ائمه را در این زیارت شاهد می‌گیریم، این سپردن امور به حضرت، خیلی به انسان آرامش می‌دهد. ولو به صورت ظاهرو در ابتدا لفظی هم یاد آقا باشیم، اثر دارد. کم کم این الفاظ در قلب نفوذ پیدا می‌کند و کم کم عشق‌های دیگر کنار می‌رود و کم کم انسان جمال آقا را می‌بیند و کم کم شب و روزش آقا می‌شود، چه چیزی بالاتر از این؟

طبیعی است آن‌هایی که آقا جان را می‌بینند ادعا نمی‌کنند، مدّعی کذاب است. اما حال انسان این‌طور می‌شود که می‌بیند، چون اصلا بعید است از کریم که کرامت فعل دائمی اوست، کرامت نکند..

کسی یک روز، دو روز تا یک ماه و تا یک سال، دائم یاد آقا باشد، اصلاً دنیا برایش تنگ می‌شود؛ دنیا و ما فیها دل نمی‌بندد، دنبال جمع آوری و ازدیاد مال نمی‌رود، این خصوصیت یاد است، دنیا و ما فیها رو طلاق می‌دهد، با مردم هست و مهربان با مردم هست اما دل و فکر و ذکر یک جای دیگر است، یک حال دیگر است، با همسرش، با فرزندش هست، مهربانی هم می‌کند و چون با یک مهربانی دیگر برخورد کرده مهربانی بیشتر هم می‌کند، اما دل یک جای دیگر است...

اصلاً خودی نمی‌بیند، چیزی نمی‌بیند، کسی نمی‌بیند، همه را آقا می‌بیند، دنیا را آقا می‌بیند، اینکه گفت: در نمازم خم ابروی تو بر یاد آمد... کجاست که دیگر آقا نبیند؟! اینجا است که فارق از خود شدم و کوس انا الحق بزدم...

چه چیز بالاتر از یاد؟ اصلاً ما را به ذکر دعوت کردند، ذکر یعنی یاد، انسان یاد که بود تمام است؛ یعنی همه چیز هست، اصلاً ببینید بعضی با یاد و خاطره زنده هستند...